نوراکبر پایش

هفته شهید

تجارب و درسها

سلطه تنظیم های جهادی ودر پیشاپیش همه جمیعت ــ نظار بر قدرت و حاکمیت دولتی جواز مالکیت اموال را که از طریق چور بیت المال زیر نام مال غنمیت بدست آمده بود در عمل صادر نمود ٬ چنانچه نه در بانکها پول نقد ماند و نه در دفاتر اساس و قرطاسیه وکسی هم بخاطر این چپاول ګسترده نه تنها محاکمه نشد بلکه اموال چپاول شده حق شان پنداشته شد .

 در سلسله تداوم غنیمت گیری ها اینبارمعنویت ملت را نیززیر نام « هفته شهید» به غنیمت گرفتند و بجای اینکه از مرگ احمدشاه مسعود در قطار شهدای گمنام و به نام دوران جهاد یادآوری و بزرگداشت بعمل آید ظاهرآ « لویه جرگه جهادی » عکس جریان را تصویب نمود وشهدای ملت هم درمالکیت شورای نظار درآمدند . واگر از آنها یادآوری بعمل میآید تنها به طفیل بزرگداشت سالروز مرگ مسعود است . ( این معادله قبل از همه ضربه بزرگی بر معنویت مسعود وارد نمود . شاید او هرگز نمیخواست بعد از مرگش در مقام غاصب حق شهدا قرار گیرد .(

البته که هدف من آن نیست که چرا از سالروز مرگ مسعودبااین عرض و طول تجلیل بعمل می آید ٬ این حق هواخواهانش است ولی نه به قیمت انحصار حق شهدا . بیائید صادقانه به این سوال پاسخ ارائه داریم ــ آیا شهدای مظلوم افشار شامل لشکر بزرگ شهدای سرزمین داغدیده ما است ؟

اگر است ٬ آیا در مجموعه آنچه جمیعت ــ نظار شهادتش میخواند ٬ میگنجد ؟!

واما این «بزرگداشت» امسال چه درسهای باخود داشت ؟

۱ ــ هر چند احمد شاه مسعود بعد از مرگ عنوان بلند بالای « قهرمان ملی » را با خود یدک میکشد ولی در عمل در انحصار یک ولسوالی که ولایت شده قرار دارد و آنها حق دارند تعین نمایند٬ گی ها درین بزرگداشت اشتراک ورزند و کی ها حق صحبت دارند .

۲ ــ « قهرمان ملی » شده شمشیر در دست گروه های عملآ منشعب جمیعت ــ نظار که به فرق یکدیگر بکوبند و بدین ترتیب « قهرمان ملی» به اسلحه جنگ میان گروه بندیهای جمیعت ــ نظارمبدل گردیده تا چه کسی آنرا به «غتیمت » ببرد و با این شمشیر سر حریف را قلم کند .

۳ ــ این رهبران و کادر های جمع شده زیر خیمه نشان دادند حتی از ایجاد یک رابطه سالم متقابل میان خود عاجز اند و « رهبران » نمیتوانند صفوف حزبی خود را رهبری وصفوف نمیتوانند آنها را تحمل کنند ٬ چگونه خواهند توانست در یک حکومت متحد ملی مخالفین را تحمل و تشریک مساعی را چه در کسوت رئیس جمهور و چه درپست رئیس اجرائیه و صدراعظم مدیریت نمایند .

۴ ــ این آقایان که به نماینده گی ازصفوف خویش ( که ما نمونه رابطه متقابل شانرا در خیمه دیدیم ) ادعای « حق» رهبری بر ارکانهای بالایی قدرت حاکمه دارند ٬ چه تضمینی داده میتوانند که از چنان معنویت و اتوریته بر خوردار اند که ایشانرا « مستحق » «حق» ادعاشده میسازند . والله هواعلم